



Problems of Religious Pluralism Concerning its Results

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Qorbani Q.

Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

How to cite this article

Qorbani Q. Problems of Religious Pluralism Concerning its Results. *Philosophical Thought*. 2022;2(1):23-35.

ABSTRACT

Religious pluralism is a suitable successor for two approaches including religious exclusivism and inclusivism. More compatibility of religious pluralism with the modern world's requirements is led to more welcoming to it. This approach, however, is unacceptable based on its foundations, principles and especially results. Some significant reasons that it can't be acceptable are as follows: 1. It causes people to neglect other religions' facts; 2. It does not pay attention to some vital differences within religious traditions; 3. Welcome to religious pluralism is led to vain the question and asking for religious truth and human beings' salvation; 4. Accepting it is caused by epistemic relativism and meaningless of seeking for religious truth; 5. Attaching it led to vain divine revelation and the philosophy of Prophethood; 6. Believing in religious pluralism is caused to destroy differences between intellectual and imitative religiosity; 7. Debasement religiosity and religious creeds are as welcoming to religious pluralism; 8. Accepting it leads to violation in divine attributes and insult to divine dignity of God; 9. Welcome to religious pluralism is caused by religious immorality, and 10. Destroying the religious identity of believers. Now, considering unacceptable results of religious pluralism, and some problems of religious exclusivism and inclusivism, I suggest the Gradual Approach to religious truth and salvation, in the sense that these divine graces have been distributed gradually and hierarchically and longitudinally in all religions, although the final salvation is depended on human being's struggling and effort.

Keywords Religious Pluralism; Atheism; Truth, salvation; Religion

*Correspondence

Address: No. 43. South Mofatteh Ave., Kharazmi University, Tehran, Iran.
Postal Code: 15719-14911
Phone: +98 (21) 86072789
Fax: +98 (21) 86072789
qodratullahqorbani@khu.ac.ir

Article History

Received: November 10, 2021
Accepted: February 5, 2022
ePublished: March 11, 2022

CITATION LINKS

[Akbari R; 2005] A critic on John Hick' pluralistic theory [Glyn R; 2005] Towards a theology of religions [Hick J; 2007] Problems of religious pluralism [Hinnells JR; 1999] Handbook of living religions [McGrath A; 2013] Christian theology: An introduction [Netland HA; 1986] Professor Hick on religious pluralism [Proudfoot W; 2014] Religious experience [Smith WC; 1978] The meaning and the end of religion [Smith WC; 1998] Faith and belief; the difference between them [Soroush A; 2001] Right paths [Unterman A; 2006] Jews, their religious believes and practices [Waver M; 2002] An introduction to christianity [Woodhead L; 2017] Religions in modern world

مشکلات کثرت‌گرایی دینی با رویکرد نتیجه‌گرایانه

قدرت‌الله قربانی*

گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

چکیده

کثرت‌گرایی دینی جایگزین مناسبی برای دو رویکرد انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی است. اما این رویکرد به لحاظ مبانی، اصول و به ویژه نتایج آن ناپذیرفتنی است. از دلایل مهم برای عدم پذیرش کثرت‌گرایی دینی، می‌توان به نادیده‌گرفتن واقعیت‌های ادیان مختلف؛ عدم توجه به تفاوت‌های مهم درون سنت‌های دینی؛ عبث‌شدن پرسش از مسأله حقانیت دینی؛ نسبییت معرفتی و بی‌معنایی حقیقت جویی دینی؛ بی‌معنایی وحی و لغو فلسفه نبوت؛ بیهوده‌شدن تفاوت دینداری مقلدانه و محققانه؛ بی‌ارزش‌شدن دینداری و اعتقادات دینی؛ نقض در صفات الهی و توهین به منزلت الهی خدا؛ رشد اباحی‌گری دینی؛ و از بین رفتن هویت دینی مومنان اشاره کرد. پیشنهاد این پژوهش، تأمل درباره رویکرد تشکیکی به مسأله حقانیت و نجات است؛ به این معنی که دو موهبت حقانیت و نجات به درجات مختلف تشکیک طولی و سلسله‌مراتبی در همه ادیان وجود دارد؛ اگرچه رستگاری نهایی به تلاش و تقلاي خود مومنان وابسته است.

کلیدواژه‌گان: کثرت‌گرایی دینی، خداپاوری، حقانیت، نجات، ادیان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

*نویسنده مسئول: qodratullahqorbani@khu.ac.ir

آدرس مکاتبه: تهران، ابتدای خیابان مفتاح، دانشگاه خوارزمی، دانشکده ادبیات، گروه فلسفه

تلفن: ۰۲۱-۸۶۰۷۲۷۸۹ فکس: ۰۲۱-۸۶۰۷۲۷۸۹

مقدمه

کثرت‌گرایی دینی نسخه بدیل نسبتاً مناسبی به جای دو رویکرد قبلی انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی در سنت مسیحی است. سلطه نسبتاً طولانی انحصارگرایی دینی در سنت مسیحی و نتایج ناگوار آن در طول تاریخ دین مسیحیت و عدم مقبولیت شمول‌گرایی مسیحی، و نیز تحولات فلسفی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دنیای جدید، به ویژه در اروپا، زمینه‌های مناسبی را برای ظهور تفسیر کثرت‌گرایانه از دین با محوریت مسأله حقانیت و نجات فراهم کرد. در واقع، ظهور کثرت‌گرایی دینی در سنت مسیحیت غربی، نتیجه طبیعی عملکرد رهبران و متفکران انحصارگرایی مسیحی طی قرون متمادی بود. ضمن اینکه آشنایی اروپاییان با سرزمین‌های جدیدی چون خاورمیانه، هند، چین، آفریقا و آمریکا، و ضرورت تعامل اقتصادی و بعضاً استثمار مردم آن ممالک، موجب کنار گذاشتن تدریجی انحصارگرایی و حتی شمول‌گرایی و اتخاذ رویکرد کثرت‌گرایی دینی گردید. بنابراین به لحاظ سیر تحولات تاریخی دین مسیحیت، ظاهراً ظهور رویکرد کثرت‌گرایی دینی تا حدود زیادی اجتناب‌ناپذیر بود، ضمن اینکه پیوندهای نزدیک آن با مبانی مدرنیته غربی، مانند لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی، انسان‌محوری، سکولاریسم و نظایر آن موجب اقبال بیشتری به آن گردید. علاوه بر اینها تأکید خاص متفکران کثرت‌گرای غربی بر دوری از خشونت‌های دینی، استقبال از همزیستی مسالمت‌آمیز و منطق گفتگوی ادیان، زمینه نوعی پذیرش جهانی را برای تفکر کثرت‌گرایانه دینی فراهم کرد که بعضاً هنوز نیز ادامه دارد.

اما با عنایت به زمینه‌های تاریخی مستعد ظهور کثرت‌گرایی دینی و جذابیت‌های دینی، اجتماعی و صلح‌طلبانه آن که موجب اقبال گسترده‌ای به آن در سطح جهانی شده است، این نظریه در سه محور مهم دارای مشکلات اساسی است که شامل مبانی، مولفه‌ها و نتایج آن است. در این تحقیق ضمن اشاره به برخی از مبانی و مولفه‌های آن، عمدتاً بر نتایج ناگوار و ناپذیرفتنی کثرت‌گرایی دینی تمرکز خواهد شد و نشان داده خواهد که پذیرش چنین دیدگاهی منجر به تن دادن به نتایج و پیامدهای نامعقول معرفتی، الهیاتی و انسان‌شناختی-اجتماعی

خواهد شد. به عبارت دیگر، حتی با پذیرش برخی محاسن کثرت‌گرایی در مقایسه با انحصارگرایی یا شمول‌گرایی دینی، چه در سنت مسیحی و چه در سنت اسلامی، اگر قابل فرض باشد، تناقضات مبنایی و تعارضات و ناسازگاری‌های مولفه‌های ساختاری آن موجب نتایج نامعقول و غیرقابل قبول برای پیروان ادیان مختلف، به ویژه ادیان الهی گردیده است. بنابراین در این تحقیق در پاسخ به این سوال که نتایج نامعقول و غیرقابل قبول کثرت‌گرایی دینی چیست؟ ضمن توضیح مختصر مبانی و برخی اوصاف ذاتی این نظریه، نتایج ناپذیرفتنی آن در محورهای زیر بررسی خواهد شد: ۱. نادیده گرفتن واقعیت‌های ادیان، ۲. عدم توجه به تفاوت‌های ادیان، ۳. عبث شدن پرسش از مساله حقانیت و نجات، ۴. نسبیت معرفتی و بی‌معنایی حقیقت‌جویی دینی، ۵. بی‌معنایی وحی و لغو فلسفه نبوت، ۶. بیهوده شدن تفاوت دینداری مقلدانه و محققانه، ۷. بی ارزش شدن دینداری و اعتقادات دینی، ۸. نقض در صفات الهی و توهین به منزلت الهی خدا، ۹. موجب رشد اباحی‌گری دینی، و ۱۰. از بین رفتن هویت دینی.

اوصاف کلی کثرت‌گرایی دینی

تقریرهای مختلفی از کثرت‌گرایی دینی در سنت غرب مسیحی ارائه شده است و برخی از متفکران مسلمان هم تفسیرهای اسلامی شده از آن ارائه داده‌اند. در اینجا بر تقریرهای جان هیک نماینده اصلی آن در سنت غربی، کنت ول اسمیت، و برخی تفسیرهای عبدالکریم سروش نیز اشاره خواهد شد. جان هیک کثرت‌گرایی دینی خود را بر چهار مبنای مهم شامل الگوی معرفت‌شناختی کانت، نظریه دیدن آن‌گونه ویتگنشتاین، هرمنوتیک گادامر و تجربه دینی شلایر ماکر تاسیس می‌کند. از این میان دو اصل اول و چهارم اهمیت بیشتری دارند. زیرا اصل تفکیک کانتی نومن از فنومن، بر تفاوت حقایق موجود از آنچه برای ما پدیدار می‌شوند، تاکید دارد و اصل چهارم هم بر تکرار اصل تجربیات دینی و هم تکرار فهم‌ها و تفسیرهای ما از آنان متکی است. با این مبانی، هیک برخی از مولفه‌های مهم دیدگاه کثرت‌گرایانه خود را معرفی می‌کند؛ از جمله آنها می‌توان به مواردی چون رد انحصار گرایی و شمول‌گرایی مسیحی، اسطوره‌ای تلقی کردن برخی آموزه‌های مهم مسیحی چون تثلیث و تجسد، دعوت به خدا محوری (حقیقت محوری) به جای مسیح محوری، تاکید بر نقش برجسته و تاثیرگذار دو متغیر والدین و مکان و زمان در هویت دینی ما، تاکید بر امتناع عملی ارزیابی ادیان در کلیت آنها اشاره کرد [Hick, 2007: 63, 71, 127-132]. مجموعه چنین مولفه‌هایی هیک را قادر می‌سازد تا بتواند از چهارچوب های تنگ انحصارگرایی مسیحی عبور کند و به شکلی از کثرت‌گرایی دینی با تفسیر خودش دست یابد. در این زمینه برخی تأکید خاص هیک بر تفاوت نومن و فنومن کانتی برای تفکیک حقیقت دینی در ذات خود و آنچه که از آن بر ما پدیدار می‌شود، دارای اهمیت خاص خود هست. همچنین بایستی به اهمیت دادن او به عوامل غیرمعرفتی در تعیین هویت دینی افراد توجه خاص داشت زیرا نقش برجسته چنین عواملی موجب عدم اصرار بر انحصارگرایی دینی و اتخاذ نوعی تواضع ایمانی خواهد شد. در خصوص نقش عامل والدین، او معتقد است: «مسلمان، مسیحی، هندو و یا به هر دین دیگری بودن افراد معمولاً به دلیل قومیت دینی آنها می‌باشد. به سخن دیگر، مسیحیت یا بودایی یا اسلام و یا هر دین دیگری عبارت است از جامعه دینی که فرد در آن متولد شده و با هنجارها و بینش‌های آن آشنا شده است و بنابراین می‌تواند در درون آن به موفق‌ترین صورت ممکن زندگی و رشد کند» [Hick, 2007: 91]. معنای این گفته آن است که عامل والدین و مکان و زمان نقش اولیه و بنیادی در تعیین هویت دینی ما دارند و آنها هستند که تعیین می‌کنند ما در چه دینی متولد شده و مراحل رشد و تربیت خود را طی کنیم. علاوه بر این، از دید متفکری چون هیک، پذیرش کثرت‌گرایی دینی به معنای

پذیرش این واقعیت است که باورهای دینی بزرگ جهان، از درون راه‌های فرهنگی متنوع و عمده انسان بودن، دربردارنده تصورات و ادراکات گوناگونی از حقیقت و یا غایت بوده و در نتیجه عکس‌العمل‌های مختلفی نیز نسبت به آن دارند [Hick, 2007: 90]. در واقع، پلورالیسم عبارت است از قبول و پذیرش این دیدگاه که تحویل و تبدیل وجود انسانی از حالت خود محوری به خدا محوری به طرق گوناگون در درون همه سنت‌های دینی بزرگ عالم صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، تنها یک راه و شیوه نجات و رستگاری وجود ندارد و بلکه راه‌های متعدد و متکثری در این زمینه وجود دارند [Hick, 2007: 71]. علت توجه خاص هیک به حقیقت محوری، نتایج ناگوار مسیح محوری در سنت مسیحی است، زیرا در رویکرد انحصارگرایی مسیحی با تمرکز افراطی بر صفات منحصربفرد شخص مسیح، نتایج الهیاتی خاصی درباب حقانیت و نجات اخذ می‌کردند که مشخصه اصلی آن انحصار حقانیت و نجات در شخص مسیح و مومنان به او بود که چنین نتیجه‌ای برای حامیان رویکرد کثرت‌گرایی پذیرفتنی نبود. خلاصه اینکه برای متفکرانی چون در مجموع انحصارگرایی دینی مشکلات متعددی داشت که موجب کنار گذاشتن آن گردید.

از سوی دیگر، از نتایج مطلوب پذیرش کثرت‌گرایی دینی، نزد هیک، امکان گشودگی موهبت نجات و حقانیت برای پیروان همه ادیان، اعم از الهی و غیرالهی، رد برتری هر دینی نسبت به ادیان دیگر، استقبال از همزیستی مسالمت‌آمیز و گفتگوی پیروان ادیان مختلف جهان است [Glyn, 2005: 135]. این ویژگی‌ها موجب اقبال بیشتری به آن گردید به ویژه اینکه اصرار بر انحصارگرایی دینی، تبعات عملی و اجتماعی نامطلوبی داشت. کنت ول اسمیت نیز با رویکردی مشابه جان هیک، از کثرت‌گرایی دینی حمایت می‌کند. او دین را نه صرف اعتقادات، بلکه سنت انباشته دینی در طول تاریخ یک دین می‌داند و بر عدم تقدس اعتقادات دینی تأکید دارد، بلکه اصل دین را ایمان متکثر اشخاص می‌داند نه نظام اعتقادات [Smith, 1978: 185]. در واقع، او نیز مانند هیک، انحصارگرایی مسیحی را رد کرده، حقانیت مطلق یک دین را نپذیرفته، امکان تصور خدا را بعنوان امر متعالی در همه سنت‌های دینی ممکن می‌داند و نظریه وحدت تاریخ دینی را بیان‌کننده برابری سنت‌های دینی مختلف تشکیل‌دهنده تاریخ ادیان می‌داند [Smith, 1978: 192]. در سنت اسلامی دکتر عبدالکریم سروش نیز از وجوه مختلف از کثرت‌گرایی دینی دفاع می‌کند. او بر اصالت کثرت ادیان و اهمیت فهم و برداشت‌های مختلف از متون دینی به علت ذوابعاد بودن آنها، تنوع تجربه‌های دینی و تکثر تفسیرهای آنها، تفکیک کانتی نومن و فنومن، اختلاط حق و باطل در ادیان و مذاهب تأکید دارد. او همچنین اشاره دارد که لازمه صفات هادی بودن خدا، محقق شدن هدایت همه یا اکثریت خلق است که دال بر درستی کثرت‌گرایی دینی است [Soroush, 2001: 2]. دکتر سروش با دفاع از نظریه صراط‌های مستقیم امکان ارائه هر گونه دین و مذهب ناب و خالص را رد کرده، بر تاثیرگذاری عوامل معرفتی و غیرمعرفتی در ظهور فهم‌های متکثر دینی تأکید دارد. از دید او صراط‌های مستقیم مدعی این نیست که همه فرق بر حقد یا هرکس هرچه می‌گویند درست است، بلکه می‌گویند اولاً مقوله هدایت از مقوله حقانیت تام و تمام، متمایز است و ثانیاً کثیری از اختلافات، میان حق‌های ناخالص است نه حق‌ها و باطل‌ها. و ثالثاً حقایق، متراکم و متنوع و متکثرند و سر کثرت مذاهب و فرق، نه تهی دست بودن، بلکه سرگردان ماندن آدمیان در میان حقایق کثیره است [Soroush, 2001: 4]. براین اساس، به گفته او: «طبق ایده صراط‌های مستقیم، نه تشیع حق خالص است نه تسنن، یعنی تشیع موجود که مجموعه آراء و معتقدات علمای شیعه است، البته سراپا حق نیست، چراکه خود علمای شیعه باهم اختلاف رای بسیار دارند» [Soroush, 2001: 4-6].

خلاصه اینکه کثرت‌گرایی دینی به هم عرض بودن و عدم برتری ادیان در باب بهره‌مندی از موهبت نجات و حقانیت دینی معتقد است، بلکه امکان شناخت حقیقی خدا و رستگاری انسان‌ها را در همه ادیان، اعم از الهی و غیرالهی، خداوَر و غیرخداوَر، توحیدی و شرک‌آمیز، بطور یکسان به رسمیت شناخته است.

مشکلات نتیجه‌گرایانه کثرت‌گرایی دینی

همانطور که گفته شد کثرت‌گرایی دینی دارای برتری و مزایای مهم معرفتی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و سیاسی نسبت به دو رویکرد انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی است. به همین دلیل اقبال به آن در یکی دو قرن گذشته افزایش یافته است. بطور خاص می‌توان گفت آغوش باز کثرت‌گرایی دینی برای گفتگوی دینی و تلاش برای اجتناب از خشونت‌های دینی و گسترش صلح دارای ارزش خاص خود است. اما با همه این مزایا، کثرت‌گرایی دینی دارای مشکلات مبنایی، تعارض‌های درونی و نتایج نامعقول غیرقابل قبول است. در این تحقیق، ابتدا اشاراتی بر مشکلات مبنایی آن کرده، سپس بر نتایج نامعقول و غیرقابل پذیرش آن تمرکز می‌گردد و تلاش می‌شود نشان داده شود که ظهور چنین نتایجی دال بر عدم معقولیت کثرت‌گرایی دینی است، حتی اگر برخی ثمرات ارزشمند هم داشته باشد.

یکی از مبانی مهم کثرت‌گرایی دینی تمرکز بر دیدگاه ویتگنشتاین بر نحوه ادراک جهان است که از آن دیدن به عنوان (Seeing as) یا تجربه کردن بعنوان (Experiencing as) نیز تعبیر می‌گردد. جان هیک با وام گرفتن این ایده، آن را در نظریه کثرت‌گرایی دینی خود مورد استفاده قرار می‌دهد تا صدق مدعیات همه ادیان را اثبات کند. این اصطلاح بیانگر این معناست که پیش‌فرض‌های مختلف ذهنی ما در مقام ادراک حقایق خارجی نقش مهمی دارد؛ در نتیجه ادراک ناب و عاری از پیش‌فرض‌های ذهنی، درباب حقایق مختلف جهان، ممنوع است. ضمن اینکه نقش تاثیرگذار چنین پیش‌فرض‌هایی انکارناپذیر است و چندان اختیاری نیستند. بر همین اساس خداوند به عنوان یک حقیقت غایی در ادیان مختلف از طریق فرآیند تاثیرگذاری چنین پیش‌فرض‌هایی بر ذهن انسانها در قالب‌ها و اشکال گوناگون آشکار می‌گردد [Hick, 2007: 46-47]. مبنای دوم هیک تفکیک کانتی نومن از فنومن است. براساس آن خداوند به عنوان حقیقت غایی برای پیروان ادیان مختلف مطابق عینک فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی آنها ادراک می‌گردد نه آن طور که حقیقتاً هست. به همین دلیل هیک تصورات پیروان ادیان مختلف از خدا را، مانند توهم‌های واقع‌نما می‌خواند و از آنجا که خدایان ادیان، تطابقی با خدای حقیقی در ذات خود ندارند، خدا را بعنوان حقیقت فی‌نفسه، غیرقابل بیان و فرامقوله می‌نامد [Akbari, 2005: 81]. در واقع ادعای اصلی او آن است که پیروان هیچ دینی با خدا بعنوان حقیقت در ذات خود ارتباط مستقیمی ندارند، بلکه فقط با خدایانی که توسط قوای ذهنی خود ساخته‌اند، مرتبط هستند. بنابراین در نظریه جان هیک، تمام فعالیت‌های ذهنی و عملی متدینان در هریک از سنت‌های دینی متوجه خدای ساخته و پرداخته ذهن خود آنان است و هرگز به خداوند واقعی، یا همان حقیقت فی‌نفسه دسترسی مستقیم ندارند [Akbari, 2005: 82].

در نقد هر دو مبنای دیدگاه هیک، می‌توان گفت اشتباه او در این مورد آن است که اولاً بین ادیان الهی و غیرالهی، خداوَر و غیراوَر تفاوت نگذاشته است. همچنین سطوح متفاوت دینداران را در تقرب به خدا نادیده گرفته است؛ درحالی که حداقل در سنت ادیان الهی کسانی چون پیامبران، عارفان و اولیای الله، مطابق نصوص دینی آنها، نه تنها در قرب الهی جای دارند، بلکه در برخی مواقع به طور مستقیم با خداوند سخن می‌گویند

[Akbari, 2005: 83-84]. در واقع حتی با پذیرش بُعد بشری پیامبران الهی و احتمال تاثیرگذاری عوامل غیرمعرفتی و معرفتی (همان پیش‌فرض‌های ذهنی) در نحوه مواجهه آنها با خدا، ولی به واسطه خودسازی روحی و قدوسیت و آمادگی معنوی بزرگ آنها امکان مواجهه مستقیم آنها، البته به قدر طاقت بشری‌شان، قابل انکار نیست. به همین دلیل مجموعه آنچه به پیامبران الهی وحی می‌شود که بخش زیادی از آنها در قالب آموزه‌ها و دستورات دینی مسلم مورد پذیرش و اطاعت دینداران قرار می‌گیرد، مبتنی بر این فرض بنیادی است که مواجهه پیامبر و گفتگوی او با خدا، رویدادی حقیقی بوده نه ساخته ذهنیات آنها. همچنین مشکل دیگر دیدگاه هیک آن است که اگر واقعا خدای فی‌نفسه برای پیروان ادیان غیرقابل دسترسی و بیان است و امکان مواجهه مستقیم با او نیست، چگونه می‌توان مطمئن شد تصوراتی که پیروان ادیان گوناگون از خدایان خود دارند، پدیدارهایی از همان خدای واقعی است و نه صرفاً ساخته ذهنیات خود آنها بدون هیچ گونه نسبتی با خدای حقیقی. به گفته یکی از منتقدان هیک "اگر هیچ مشخصه بارز مشترکی میان یکتای ازلی فی‌نفسه و تصاویر مختلف الهی از آن وجود ندارد، آیا معنا دارد که آن تصاویر مختلف را ظهورات آن یکتای ازلی فی‌نفسه بدانیم" [Netland, 1986: 261]. ضمن اینکه اگر تصورات پیروان ادیان را توهم‌های واقع‌نما تلقی کنیم، نتیجه طبیعی آن رد وجود هرگونه حقیقت الهی است.

خلاصه اینکه تلاش فراوان هیک برای تفاوت‌گذاری میان حقیقت الهی در ذات خود و آنچه که از آن برای دینداران ظاهر می‌گردد، تلاش موفقی نیست. زیرا اگر دینداران درباب تطابق شناختی که از خدا دارند با خدای حقیقی هیچ اطمینانی نداشته باشند، و به گفته هیک، شناخت‌های آنها صرفاً توهم‌های واقع‌نما باشد، دیگر چه تفاوتی میان خدای یگانه با خدایان متصور گوناگون یا بی‌خدایی است. به نظر می‌رسد راه‌هایی از این معضل، پذیرش تفاوت قابلیت‌های معرفتی دینداران از همدیگر و امکان تجلی تشکیکی و سلسله‌مراتبی حقیقت الهی برحسب طاقت بشری آنهاست که موجب ظهور مراتب مختلف ایمان مومنان هم می‌شود.

اکنون پس از معرفی کوتاه خصوصیات کثرت‌گرایی دینی، و دو مبنای مهم آن، در به مشکلات مهم آن با نظر به نتایج حاصله توجه شده، تلاش می‌شود نشان داده شود که حتی معقولیت نسبی اجتماعی و عملی، و تسامح درباب مبانی مهم آن، باز به لحاظ نتایج ناپذیرفتنی آن، موجب عدول از کثرت‌گرایی دینی می‌شود.

نادیده گرفتن واقعیت‌های ادیان

از نتایج مهم پذیرش کثرت‌گرایی دینی، غفلت از یا نادیده گرفتن واقعیت‌های ادیان جهان و قرار دادن همه آنها در یک ردیف است. این واقعیتی انکارناپذیر است که ادیان بزرگ جهان دارای ادعاهای متعدد، متنوع و بعضاً متضاد و مقابل هم هستند. برخی خدا‌باور، برخی خدا‌ناباورند؛ برخی یک خدا و برخی خدایان متعدد را معرفی می‌کنند؛ برخی الهی و برخی طبیعی و انسانی‌اند؛ برخی آخرت‌باور و برخی آخرت‌ناباورند؛ برخی قایل به تناسخ و برخی منکر آن هستند [Woodhead, 2017]. اهمیت این تفاوت آن است که نه تنها برخی ادیان را نمی‌توان کنار هم نشانند، بلکه برخی ادیان اساساً در مقابل هم قرار داشته و آموزه‌های متقابل و متضاد مهمی نسبت به همدیگر دارند. حال چگونه می‌توان بهره‌مندی ادیان خدا‌باور الهی را از حقیقت الهی، با بهره‌مندی ادیان خدا‌ناباوری که هیچ اعتقادی به خدا ندارند یا ادیان دچار شرک در باور به خدا، یکی دانست. به این مشکل بایست وجود ادیانی را افزود که بخش قابل توجهی از آموزه‌های آنها نه تنها مطابق خدا‌باوری نیست، بلکه دارای اعتقادات غیراخلاقی و خلاف فطرت بشری هم هستند. در این زمینه گواه استدلال ما ادیانی است که اندام‌های جنسی انسان یا حیوانات و اشیای خارجی را می‌پرستند و دارای نظام باورهای غیراخلاقی و بعضاً تبعیض‌آمیز هستند [Hinnells, 1999: 468-476, 535-536]. پس اقبال به کثرت‌گرایی دینی موجب چشم‌پوشی از

واقعیت‌های ادیان موجود است در حالیکه چنین چشم‌پوشی نه در مقام نظر و نه در مقام عمل امکان پذیر نیست. در نتیجه، از این منظر، به این دلیل کثرت‌گرایی دینی قابل پذیرش نیست که به واقعیت‌های موجود ادیان و تنوعات پیچیده آنها توجه نکرده است، تنوعاتی که توجه به آنها امکان تفسیر کثرت‌گرایانه از حقانیت دینی مربوط به همه ادیان را منتفی می‌سازد.

عدم توجه به تفاوت‌های درونی ادیان

مشکل دوم که گریبان‌گیر کثرت‌گرایی دینی است، عدم توجه به تفاوت‌هایی است که در درون سنت‌های دینی مختلف وجود دارد و موجب رویکردهای مختلف و بعضاً متقابل آنها در باب حقانیت و نجات می‌شود. در اینجا با تمرکز بر ادیان الهی، برخی ابعاد مختلف این مساله بررسی می‌شود. لازم است توجه شود که حتی با پذیرش اعتقاد موجود در ادیان الهی به خدای نامتناهی شخص‌وار و باور به عالم آخرت، با ملاحظه تنوع ادیان، مشاهده می‌شود که خوانش پیروان چنین ادیانی از باورهای مذکور تفاوت‌های مهمی از هم دارند که بعضاً منجر به نتایج متفاوتی در باب مساله حقانیت و نجات می‌شود. برای نمونه تصور یهودیان از خدا و آخرت متفاوت از فهم مسیحیان از خدا و آخرت است، ضمن اینکه مسلمانان نیز تصویری خاص از خدا دارند که لزوماً بطور کامل مساوی تصور یهودیت و مسیحیت از او نیست. همچنین نوع تلقی مسیحیان از آموزه‌هایی چون تثلیث، تجسد، فدا، مسیح محوری، رستاخیز و نظایر آن، بکلی از منظر اسلام و یهودیت قابل پذیرش نیست، درحالی که الهیات مسیحی در باب حقانیت و نجات دقیقاً براساس نوع فهم آنان از چنین آموزه‌هایی شکل گرفته است [McGrath, 2013: 472-473]. همچنین تصور یهودیان در باب اینکه آنها فرزندان برگزیده خدا هستند و نظر لطف خدا تنها معطوف به آنهاست، نتیجه‌ای متفاوت از دو دین دیگر، یعنی اسلام و مسیحیت، در باب حقانیت و نجات ترسیم می‌کند [Unterman, 2006: 351-352]. علاوه بر این تأکیدات قرآن کریم بر ختم نبوت با بعثت پیامبر اسلام (ص)، و اشاره به بشارت‌های او، و نیز دعوت از اهل کتاب به پذیرش دعوت اسلام خاتم و اشارات قرآن به تحریف‌های صورت گرفته در کتب مقدس یهود و مسیحیت، نیز تصویری متفاوت از حقانیت و نجات ارائه می‌دهد (آل عمران: ۸۵؛ بقره: ۶۲؛ نساء: ۱۵۰؛ آل عمران: ۱۱۵-۱۱۳). معنای این سخنان آن است که تفاوت‌های مهم درونی سنت‌های خداواری الهی با همدیگر لزوماً نتایج متفاوتی در باب حقانیت و نجات را منجر می‌گردد که مورد غفلت و چشم‌پوشی کثرت‌گرایی دینی قرار گرفته است. مهم‌تر از این خود سنت‌های خداواری دینی هم در درون خودشان دارای اشکال متفاوتی هستند که نتایج متفاوتی را در باب حقانیت و نجات به دنبال دارند. برای نمونه تلقی آئین کاتولیک از آموزه‌های اصلی الهیات مسیحی، مانند تثلیث، تجسد، فدا، کتاب مقدس، پاپ، کلیسا و نظایر آن، متفاوت از تلقی آیین ارتدوکس و پروتستان است. همچنین اهمیت تفاوت فهم پیروان این سه فرقه مسیحی از آموزه‌های مذکور تا حدی زیاد و مهم بوده و است که معتقدان به هریک از فرق مسیحی، قرن‌ها همدیگر را تکفیر کرده و آیین دیگری را اهل هلاکت و تنها آیین خود را شایسته نجات می‌دانستند و حتی به جنگ و خشونت علیه یکدیگر هم متوسل می‌شدند. در این زمینه اعتقاد مشهور مسیحیان کاتولیک که نجات تنها در کلیسای کاتولیک و از طریق پاپ امکان‌پذیر است، تفاوت ماهیت نگاه آنها را از آئین ارتدوکس و پروتستان در باب حقانیت و نجات نشان می‌دهد [Waver, 2002: 144-150]. در سنت اسلامی هم شاهد چنین اختلافات درون دینی هستیم. پیروان تشیع و تسنن حتی با گذشت ۱۴ قرن از ظهور دین اسلام، متأسفانه اختلافات ظاهراً حل‌ناشدنی مهمی باهم دارند. ضمن اینکه فرق کلامی چون خوارج، سلفیه، داعش، القاعده، وهابیت و طالبان و برخی گرایش شیعی تندرو وجود دارند که تنها فهم خود از اسلام را حق دانسته، دیگر فهم‌ها را باطل تلقی کرده و پیروان آنها را بعضاً کافر و اهل آتش جهنم

می‌دانند. پس وجود چنین اختلافات نسبتاً شدید در درون سنت‌های دینی که حتی تا مرحله تکفیر همدیگر و توسل به جنگ و خشونت برعلیه هم دیگر هم پیش رفته و هنوز نیز می‌رود، نتیجه‌ای متفاوت از آنچه مورد نظر کثرت‌گرایی دینی است، دربردارد. به عبارت دیگر، کثرت‌گرایی دینی چشم خود را به تفاوت‌ها و اختلافات بنیادی ادیان و فرق درون سنت‌های دینی بسته، تلاش بی‌ثمری دارد تا آنها را در یک سطح و همتراز بهره‌مندی از موهبت نجات و حقانیت قرار دهد، در حالیکه چنین ادعایی نه مورد پذیرش پیروان ادیان مختلف است و نه مورد استقبال طرفداران فرق و گرایش‌های مختلف درون یک سنت دینی است. به عبارت دیگر، ادیان مختلف جهان دارای دو سطح مهم تفاوت‌ها هستند که توجه به این تفاوت‌ها نتایج نسبتاً متفاوتی از مساله حقانیت و نجات را موجب خواهد شد. اول تفاوت‌های ادیان خداباور از خدانا‌باور، توحیدی از شرک‌آمیز و نظایر آن است؛ دوم تفاوت‌های اساسی است که در درون هریک از ادیان جهان، اهم از خداباور یا خدانا‌باور وجود دارد، که این دو تفاوت و اختلاف مورد توجه جدی کثرت‌گرایی دینی قرار نگرفته است، در حالیکه توجه به آنها، نتایج متفاوتی دارد.

عبث شدن پرسش از حقانیت و نجات

از نتایج ناگوار پذیرش کثرت‌گرایی دینی، به ویژه در قرائت حداکثری از آن، عبث شدن پرسش از مساله حقانیت ادیان و نجات انسان است. در حالیکه پاسخگویی به چنین پرسشی از رسالت اصلی همه یا اکثر ادیان، به ویژه ادیان الهی است. در واقع ادیان الهی با دعوت به خداباوری توحیدی و عمده ادیان بعضاً غیرخداباور با دعوت به معنویت، تعالی روحی، اخلاق فاضله و نظایر آن برای رهایی و رستگاری انسان تلاش می‌کنند و اگر هدف اصلی دعوت ادیان، به موجب پذیرش کثرت‌گرایی، منتفی گردد، که ظاهراً از آن چنین استنباط می‌گردد، دیگر وجود چنین ادیانی نیز توجیه منطقی چندانی ندارند. همچنین تلاش انسان نیز برای حقیقت‌جویی دینی و رسیدن به رستگاری ماندگار بی‌معنا خواهد شد. در واقع نتیجه نامعقول پذیرش کثرت‌گرایی دینی آن است که مهم نیست چه حقیقت دینی را جستجو می‌کنید و در چه سنت خداباورانه یا ناخداباورانه، توحیدی یا مشرکانه، برای شناخت حقیقت دینی تقلا می‌کنید؛ زیرا در هر کدام از چنین سنت‌هایی هم تلاش کنید، بهره‌مندی شما از موهبت حقیقت و نجات بیشتر از دیگران نیست. در نتیجه چه بهتر که برای تقرب به حقیقت تلاش نکنید، بلکه هرطور که خواستید و اراده کردی زندگی کنید. زیرا در هر حال فرقی بین زندگی دینی و غیردینی، خداباورانه و ناخداباورانه نیست؛ و اینکه در نهایت همه مردم از هر طیفی که باشند، اعم مومن و کافر، نجات خواهند یافت. چنین تصویری از زندگی انسان در واقع موجب بی‌معنایی زندگی انسان و از بین برنده انگیزه جستجو و تلاش بیشتر است، که به نظر می‌رسد اکثر دینداران سنت‌های دینی به چنین نتیجه‌ای تن نمی‌دهند.

نسبیت معرفتی و بی‌معنایی حقیقت‌جویی

از نتایج معرفتی پذیرش کثرت‌گرایی دینی، نسبیت معرفتی و بی‌معنایی حقیقت‌جویی دینی است. در واقع اگر مطابق ادعای کثرت‌گرایان دینی حقیقت دینی در همه سنت‌های دینی، بطور مساوی وجود دارد و اینکه آنچه ما از حقیقت الهی در می‌یابیم، لزوماً مطابق با خود حقیقت الهی در ذاتش نیست، پس چه ملاکی برای درجه بندی یافته‌های انسان‌های مختلف است. به عبارت دیگر، حتی با فرض درستی تفکیک کانتی شناخت شی پدیداری از حقیقت آن شی در ذات خود، باز بایستی ملاک‌هایی برای سنجش و تفاوت‌گذاری شناخت‌های آدمیان باشد. در این خصوص به ویژه در ارتباط با شناخت حقایق دینی، اگر شناخت‌های همه آدمیان پدیداری است و در نتیجه برتری خاصی میان آنها نیست. پس چه تفاوتی میان شناخت یک عالم و یک عامی از حقیقت دین وجود دارد؟ چه تفاوتی بین خدای شناخته شده در مسیحیت با خدای شناخته هندوها وجود دارد؟ اگر همه

اینها، اعم از خداپاواران و غیرپاواران، هر چقدر و هر طور که حقیقت الهی را می‌شناسد، درست است، پس این همه تلاش متکلمان، فیلسوفان، عارفان، پیامبران و قدیسان برای شناخت حقیقت الهی چه معنایی دارد؟ و بین ایمان یک کاتولیک با ایمان یک بودایی و یا یک فرد شینتویی چه تفاوتی می‌توان قایل شد؟ پس از آنجا که اقبال به کثرت‌گرایی دینی موجب بی‌معنایی حقیقت جویی دینی و محو تفاوت‌های ادیان و بی‌ارزش شدن رسالت‌های آنها و به ویژه غلبه نسبیت معرفتی و دینی در همه ابعاد آن می‌شود، نمی‌توان کثرت‌گرایی دینی را پذیرفت.

بی‌معنایی وحی و لغو فلسفه نبوت

یکی از نتایج ناپذیرفتنی کثرت‌گرایی دینی بی‌معنایی وحی الهی و لغو فلسفه نبوت است. اگر مطابق کثرت‌گرایی دینی، حقیقت دینی در همه سنت‌های دینی اعم از الهی و غیرالهی، خداپاوار و غیرخداپاوار بطور تقریباً مساوی وجود دارد، پس چرا خداوند از طریق انبیا برای هدایت و رستگاری بشر وحی کرد؟ در حالیکه تفاوت‌های چشمگیر آنچه که از طریق وحی الهی برای بشر آمده، از آنچه که صرفاً توسط عقل و تجربه بشری شناخته شده است، نشان می‌دهد که محدودیت و نقصان قوای معرفتی بشری موجب آن شده است که خداوند با تکمیل آن از طریق موهبت وحی، آنچه را که برای هدایت و رستگاری انسان لازم هست اعطا نماید. تصویری که آموزه‌های وحیانی از خدا، اوصاف الهی، آخرت و زندگی اخروی، ابعاد ناشناخته و نادیدنی جهان هستی، زوایای ناشناخته خود انسان و نظایر آن ارائه می‌دهند، حقیقتاً برجستگی و ضرورت چنین آموزه‌هایی را برای هدایت انسان نشان می‌دهد. در حالیکه معرفی چنین بصیرت‌هایی از عهده ادیان بشری و صرف عقل و تجربه انسان ساخته نیست. ضمن اینکه برخی ادیان بشری یا منکر وجود خدا و آخرت هستند یا اگر هم خداپاوار باشند، تصویری کاریکاتوری و شرک آمیز از آنها دارند. همچنین لازم به ذکر است اتکای دیدگاه کثرت‌گرایی دینی به تجربه دینی انسان‌ها است که هم متکثر است و هم قابل تفسیرهای متعدد [Proudfoot, 2014: 216] و هم ممکن است رحمانی باشد یا شیطانی، که قابل مقایسه با وحی الهی نیست که دارای منشا الهی و خطناپذیر است. پس، حداقل برای ادیان الهی، کثرت‌گرایی دینی از آن جهت قابل پذیرش نیست که آن با یکسان انگاری تجربه‌های بشری با تجربه‌های وحیانی و توزیع مساوی حقیقت میان آنها، موجب لغو و عبث شدن هدف و تلاش الهی برای هدایت بشر از طریق وحی می‌گردد؛ در حالی که واقعیت چیز دیگری است.

بیهوده‌شدن تفاوت دینداری مقلدانه و محققانه

از نتایج ناپذیرفتنی اقبال به کثرت‌گرایی دینی بیهوده شدن تفاوت‌های دینداری مقلدانه و محققانه است. دینداری مقلدانه عمدتاً مبتنی بر تاثیر عوامل غیرمعرفتی مهمی چون والدین، زمان و محیط فرهنگی انسانها شکل می‌گیرد و در واقع نوعی دینداری مبتنی بر عادت است که در آن پرسش از حقیقت و جستجوی آن یا جایی ندارد یا مورد غفلت قرار می‌گیرد. در مقابل دینداری محققانه نتیجه جوشش پرسش‌های بنیادی در وجود انسان است که در جستجوی حقیقت و رستگاری است. حال اگر براساس ادعای کثرت‌گرایی دینی، موهبت حقیقت و رستگاری بطور نسبتاً مساوی در همه سنت‌های دینی وجود دارد، نتیجه آن می‌شود که تلاش محققانه برای جستجوی حقیقت دینی برتر، تلاشی بیهوده است، زیرا اساساً حقیقت برتری وجود ندارد؛ بلکه آن بطور علی السویه در همه ادیان وجود دارد و ما چه عمر خود را در جستجوی آن صرف کنیم و چه مقلدانه دینداری بورزیم، ظاهراً فرقی ندارد. چون در هر حال نصیب همگان، چه دینداران مقلد و چه دینداران محقق، از حقیقت دین تقریباً مساوی است و حتی لذا فرقی بین این دو گونه دینداری هم وجود ندارد. نتیجه ناگوار بعدی اقبال به کثرت‌گرایی بی‌معنایی مهاجرت‌های دینی است که بعضاً به واسطه دینداری محققانه روی می

دهد. یعنی اگر طبق ادعای کثرت‌گرایی دینی، موهبت حقیقت در همه سنت‌های دینی به طور نسبتاً مساوی وجود دارد، دیگر ضرورتی برای تحقیق عقلانی در سنت خودی و شناخت آگاهانه سنت دینی دیگری برای رسیدن به حقیقت برتر وجود ندارد و احتمالاً نیازی هم به کنار گذاشتن دین خود و پذیرش دین دیگری وجود ندارد. این نتیجه ناگوار چیزی است که نه تنها با محتوای متون ادیان ناسازگار است، بلکه با فهم و رفتار پیروان آنها هم ناسازگاری دارد و مورد پذیرش عقل سلیم آنها نیست.

بی‌ارزش شدن دینداری و اعتقادات دینی

از مدعیات مهم کثرت‌گرایی دینی تقدم بخشی و اصالت دادن به تجربه‌های دینی مومنان از خدا یا حقیقت مطلق است. ضمن اینکه تنوع ادیان می‌تواند هم به معنای تنوع تجربه‌های آدمیان از حقیقت مطلق و هم چنین تنوع فهم و تفسیرها از چنین تجربه‌هایی باشد. بر همین اساس است که کثرت‌گرایی دینی، خدای غیرشخص‌وار ادیان هندی را با خدای شخص‌وار ادیان ابراهیمی کنار هم قرار می‌دهد. در چنین دیدگاهی آنچه مهم است تجربه خدا و حقیقت مطلق است، نه اینکه دینداران چه باورها و اعتقاداتی را درباره آن دارند و چه مناسک و آیین‌هایی را درباب او اجرا می‌کنند [Smith, 1998: 12]. مشکل اساسی چنین دیدگاهی به هم ریختن نظام اعتقادات و جهان‌بینی دینی است؛ زیرا دو بخش بسیار مهم هر دینی، بویژه ادیان الهی، یعنی اعتقادات و احکام دینی ارزش و اهمیت خود را از دست می‌دهند و در نتیجه هر دینی تنها به یک سری تجربه‌های متکثر همراه با تفسیرهای متعدد دینداران فروکاسته می‌شود. در حالی که در عمده ادیان جهان، به ویژه ادیان الهی، نظام اعتقادات و احکام دینی جایگاه بسیار مهمی دارند تا آنجا که بدون وجود نظامی از اعتقادات، نمی‌توان ادعای انتساب به یک سنت دینی را داشت؛ زیرا آنچه ادیان را از هم جدا ساخته و تفاوت‌های آنها را متمایز و آشکار می‌سازد، همان نظام اعتقادات و نظام احکام و فقه آنهاست، اگرچه تجربه‌های دینداران از خدا یا حقیقت مطلق نیز در تکیه نوع اعتقادات سهیم هستند. ضمن اینکه تقرب مومنان به خدا صرفاً در تلاش برای تجربه بهتر او، بدون عنایت به اعتقادات و مناسک دینی موفقیت کمتری دارد، بلکه تجربه خدا زمانی دارای وجه پذیرفتنی‌تر است که ما در قالب نظام اعتقادات تصور درستی از او داشته باشیم و روش سلوکی ظاهری که او برای تقرب معنوی به خودش به ما آموخته، یعنی احکام و مناسک دینی، را به درستی انجام دهیم.

موجب رشد اباحی‌گری دینی

اباحی‌گری دینی موقعی ظهور و بروز پیدا می‌کند که تقدم و تاخرها و اصالت‌های دینی برهم ریزد. به عبارت دیگر موقعی که تفاوت میان ادیان از بین برود، خداناباوری مساوی با خداباوری، امکان شناخت حقیقت و نیل به رستگاری را فراهم سازد. هنگامی که فرق چندانی میان توحید و باورهای مشرکانه نباشد و زمانی که صرفاً تجربه متکثر افراد از خدا و حقایق متعالی ملاک باشد. در واقع زمانی که آدمیان برای شناخت خدا، به سخنان او در قالب وحی یا حداقل الهام الهی، گوش نسپارند، بلکه بیشتر به فهم بشری خود از خدا دلخوش باشند؛ و زمانی که التزام به احکام و دستورات دینی تفاوت چندانی با عدم التزام نداشته باشد، زمانه ظهور اباحی‌گری دینی است. متأسفانه با وجود ظاهر خوش‌سیمای کثرت‌گرایی دینی، وقتی به مبانی و عناصر آن پای‌بند باشیم، نتیجه‌ای جز اباحی‌گری دینی ندارد؛ به این معنا که مهم نیست شما به چه سنت دینی تعلق دارید، یا چه باورهایی را معتقدید، اصلاً خداباورید یا ملحد، موحدید یا مشرک، به ادیان الهی باور دارید یا ادیان بشری، بلکه همین که تجربه‌ای هرچند ناقص و بعضاً کاریکاتوری از خدا یا حقیقت مطلق دارید و خود را تسلیم آن ساخته‌اید، همان حقیقت مطلق شماست و ضامن رهایی و رستگاری‌تان. در حالی که بیشتر ادیان جهان و پیروان آنها چنین اصولی را نمی‌پذیرند و به لوازم آن، که اباحی‌گری دینی است، تن نمی‌دهند. بلکه از دینداران

خود انتظار دارند که به اصول همان دین معتقد و پای‌بند بوده و به احکام و مناسک آن ملتزم باشند؛ در غیر این صورت چگونه می‌توان از تفاوت سنت‌های دینی سخن گفت.

نقض صفات الهی و توهین به منزلت الهی خدا

به نظر می‌رسد اگرچه خداوند با نظر به تفاوت‌های ظرفیت‌های آدمیان به اشکال متفاوتی به آنها تجلی کرده است که بطور خاص در قالب ادیان مختلف، به ویژه ادیان الهی ظهور پیدا کرده است، اما این نامعقول است که بپذیریم خداوند خودش را در اشکال و تصاویر کاریکاتوری، متناقض، متضاد و نظایر آن متجلی ساخته باشد. بلکه منطقی است بپذیریم که تجلی اولی خدا در قلوب همه انسان‌ها در قالب خدانشناسی فطری است که در آن توحید نسبت به شرک اصالت دارد، تجرد و روحانیت خدا بر جسمانیت او ترجیح دارد، و تعالی او مورد توجه است، نه تجسد یا حلول جسمانی. به عبارت دیگر لازمه خدا بودن خدا، و مهربانی، رحمت، عدالت و حکیم بودن او آن است که تصویری معقول، منطقی، منسجم از خود به انسان‌ها معرفی نماید، که به نظر می‌رسد خدای شخص‌وار ادیان ابراهیمی تا حد زیادی تامین‌کننده این مقصود است، تا انسان‌ها بتوانند به شناخت درست‌تری از او تقرب جسته و راه حقیقی رستگاری را بیاموزند. در این زمینه با نظر به تعدد ادیان در جهان، معرفی خدای متشخص، عالم، دانا، قادر، مهربان، حکیم و عادل مطلق بسیار منطقی‌تر از معرفی خدایان متعدد کاریکاتوری و مادی فناپذیر، یا خدای غیرشخص‌وار، یا حلول یافته در جسم برخی انسان‌ها و نظایر آن است. در حالی که کثرت‌گرایی دینی بر تفاوت‌های اساسی مواردی چون باور یا عدم باور به خدا، یگانگی یا کثرت خدایان، تشخیص یا عدم تشخیص خدا، صفات نامتناهی یا متناهی، تجرد یا جسمانیت خدا توجه ندارد و همه آنها را به طریقی درست و حقیقی تلقی می‌کند [Smith, 1978: 180-189]. در حالی که تصویر چنین خدایی توسط کثرت‌گرایی دینی در تعارض با اراده الهی برای دعوت انسان‌ها به تشبه به خداست. در واقع اوصاف خدایی که کثرت‌گرایی دینی معرفی می‌کند، هیچ تناسبی با ادعاهای ادیان خداپاوار و به ویژه الهی ندارد، بلکه تفاوت خاصی با خدای دست‌ساز بشری ندارد، چه بسا شبیه و مانند اوست.

از بین رفتن هویت دینی

مشکل دیگر کثرت‌گرایی دینی آن است که هویت دینی دینداران را از بین می‌برد. وقتی قرار است همه ادیان در عرض هم بطور نسبتاً مساوی واجد حقیقت باشند، و وقتی بناست با تعلق خاطر به هر سنت دینی، بتوان طریق‌هایی و نجات را پیمود، دیگر چه اهمیتی دارد که ما به کدام دین معتقد باشیم و به چه سنت دینی متعلق باشیم؟ دیگر چه تفاوت مهمی میان خداپاوار بودن یا ناخداپاوار بودن، مسیحی، یهودی یا مسلمان بودن، یا موحد یا مشرک بودن است؛ چرا که از طریق همه این سنت‌های دینی و حتی غیردینی می‌توان به حقیقت دست یافت و به رستگاری رسید. پس بهتر است به دین خاصی دلبستگی نداشته باشیم و خود را اسیر آموزه‌ها و مقررات پیچیده، سخت و طاقت‌فرسای آنها نسازیم. نتیجه آنکه اگر واقعا تعلق خاطر به دین خاصی، ضامن نجات‌بخشی نیست، چه بهتر که هیچ تعلق دینی و باور مومنانه خاصی نداشته باشیم؛ یعنی هویت دینی خاصی را نپذیریم، بلکه آزادانه بنا به شرایط و منافع خود، هر طور که خواستیم هر موقع می‌توانیم دینی را اختیار کنیم، یا هر وقت اراده کردیم آن را رها کنیم. درحالی‌که چنین بی‌قیدی دینی یا عدم هویت دینی چندان مورد پذیرش دینداران سنت‌های دینی، به ویژه الهی نیست. زیرا ایمان به یک سنت دینی، به معنای التزام قلبی و عملی به آن و گردن نهادن به دستورات مختلف آن و تعهد به پیمان‌هایی است که آن سنت دینی از ما انتظار دارد. خلاصه اینکه به نظر می‌رسد هویت دینی برای همه انسان‌ها یک امر ذاتی و جدایی‌ناپذیر است، حتی برای

خداناباوران نیز آموزه خداناباوری برخی الزاماتی دارد که آنها تلاش دارند تا به آن پایبند باشند. پس نمی‌توان با پذیرش کثرت‌گرایی دینی شاهد از بین رفتن هویت دینی دینداران شد.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق به طور خلاصه توضیح داده شد که ظهور کثرت‌گرایی دینی نتیجه ناکامی‌های دو رویکرد انحصارگرایی و شمول‌گرایی دینی در ادیان الهی به ویژه در سنت مسیحی است. همچنین مجموعه شرایط دینی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جوامع مدرن هم سازگاری بیشتری با کثرت‌گرایی دینی داشته است؛ به ویژه ظهور سرمایه داری مدرن، تشکیل دولت‌های ملی، رشد نظام دموکراسی در جهان و توجه به حقوق فردی انسان‌ها. علاوه بر این اصل عملی تسامح و تساهل، استقبال از مدارا، صلح و منطق گفتگوی ادیان و اجتناب از خشونت‌های دینی هم موجب اقبال بیشتری به کثرت‌گرایی دینی شده است. اما همان طور که توضیح داده شد این نگرش هم به لحاظ مبانی، هم اصول و به ویژه نتایج ناگوار آن ناپذیرفتنی است، چرا که پذیرش آن موجب از بین هویت دینی دینداران می‌شود. در واقع، با پذیرش کثرت‌گرایی دینی، چون معنای دینی بودن از غیردینی بودن از بین می‌رود، در نتیجه دیگر سخن گفتن از خود کثرت‌گرایی دینی هم بی‌معنا می‌شود. از سوی دیگر با کنار گذاشتن کثرت‌گرایی، یا بایستی به دو رویکرد سابق، یعنی انحصارگرایی و شمول‌گرایی خوش آمد بگوییم که به نظر نگارنده مشکلات متعدد آنها مانع چنین استقبالی است. پیشنهاد نگارنده معرفی رویکرد جدیدی است با کنار گذاشتن معایب این سه، و ترکیب محاسن آنها. عنوان پیشنهادی چنین رویکردی حقانیت و نجات تشکیکی پیروان ادیان است؛ به این معنا که اگر چه همه ادیان از موهبت حقانیت و نجات بهره‌مند هستند، اما بهره‌مندی آنها یکسان نیست، به طور انحصاری هم نیست، شمولی هم نیست، بلکه تشکیکی و سلسله مراتبی است، یعنی همه ادیان جهان برحسب نوع اعتقادات آنها در یک سلسله طولی از درجه صفر تا نزدیک صد در تقرب به حقانیت الهی قرار داشته و متناسب با همین درجات تقرب به خدا، راه رستگاری را برای پیروان خود گشوده نگه می‌دارند. ضمن اینکه، همه ادیان، به ویژه ادیان الهی، حتی با فرض معرفی حقیقت الهی در عالی‌ترین سطح خود، تنها، شرط لازم برای نجات انسان هستند نه شرط کافی. شرط کافی همانا تعهد، تلاش، ایمان مومنان و سلوک دیندارانه مومنان است که نهایتاً نتیجه زندگی ما را رقم می‌زند.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تأییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: همه امور مقاله توسط قدرت‌الله قربانی انجام شده است (۱۰۰٪).

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Akbari R (2005). A critic on John Hick' pluralistic theory. Journal of Qabasat. 10(37):77-92.
- Glyn R (2005). Towards a theology of religions. Gandomi Nasrabadi R, Meftah AR, translators. Qom: The Center for Religious Studies.
- Hick J (2007). Problems of religious pluralism. Govahi AR, translator. Tehran: Elm Publication.
- Hinnells JR (1999). Handbook of living religions. Govahi AR, translator. Qom: Boostan Ketab Press.

- McGrath A (2013). Christian theology: An introduction. Bayat MR, translator. Qom: University of Religions and Denominations.
- Netland HA (1986). Professor Hick on religious pluralism. Journal of Religious Studies. 22(2):249-261.
- Proudfoot W (2014). Religious experience. Yazdani A, translator. Tehran: Taha Press.
- Smith WC (1978). The meaning and the end of religion. San Francisco: Harper and Row.
- Smith WC (1998). Faith and belief; the difference between them. London: One World Publication.
- Soroush A (2001). Right paths. Tehran: Cultural Institute of Serat.
- Unterman A (2006). Jews, their religious believes and practices. Farzin R, translator. Qom: Center for Studies of Religions and Religions.
- Waver M (2002). An introduction to christianity. Qanbari H, translator. Qom: The Center for Religious Studies.
- Woodhead L (2017). Religions in modern world. Rezanian H, Kashi AG, translators. Qom: University of Religions and Denominations.